



قطار علم و بینش انسانی با سرعتی سرسام‌آور در حرکت است. برخی بر این قطار سوارند و هر لحظه چشم‌انداز جدیدی می‌بینند. برخی نیز در چایخانهٔ ایستگاه راه‌آهن می‌نشینند و منتظر می‌مانند تا مسافری برسد و هدیه‌ای از شهری دور بیاورد. «نوجویی» در نهاد انسان است.

اشاره: به‌تازگی انتشارات اطلاعات کتاب‌خواندنی «عالی و دانی» را چاپش کرده که نوشتار زیر، ما را از توضیح اضافه بی‌نیاز می‌کند:

قطار علم و بینش انسانی با سرعتی سرسام‌آور در حرکت است. برخی بر این قطار سوارند و هر لحظه چشم‌انداز جدیدی می‌بینند. برخی نیز در چایخانهٔ ایستگاه راه‌آهن می‌نشینند و منتظر می‌مانند تا مسافری برسد و هدیه‌ای از شهری دور بیاورد. «نوجویی» در نهاد انسان است. اساس جهان بر نوشتن است. کهنه‌گرایی و ترس از تغییر نیز نیروی دیگری است که در طبیعت وجود دارد و هدفی را دنبال می‌کند. هدف کهنه‌گرایی (یا سنت‌گرایی) آن است که میراث باارزش گذشتگان را نابود نکنیم. تعادل بین این دو نیرو برای رشد سالم هر فرهنگی ضرورت دارد.

در فرهنگ ما ایرانی‌ها سنت‌گرایی افراطی سعی دارد که ما را در ایستگاه قطار نگه دارد یا دست‌کم از سرعت قطار بکاهد. شک نیست که ما سنت‌های فرهنگی و هنری والایی داریم. شعر و عرفان و موسیقی و معماری سنتی جای باارزش خود را در دل هر ایرانی دارد؛ ولی آنچه امروز در دوره پسامدرن ضرورت دارد، این است که نگاهی نو به فرهنگ دیرینه بیندازیم. اشعار عرفانی حافظ و مولانا در تار و پود روح هر ایرانی است؛ ولی ضرورت ندارد که ما همان تفسیر را از شعر و عرفان داشته باشیم که اجدادمان داشته‌اند. فرهنگ خاک ماست؛ ولی تا کی در این خاک، تنها سیب‌زمینی و هویج بکاریم؟ با بینش نوینی که امروز بشر پیدا کرده است، در این خاک کشت تازه‌ای می‌توان کرد.

بشر امروز دوره تجددگرایی (مدرنیته) را که دوره افراط‌گرایی در نوپرستی بود، پشت سر گذاشته و دوره پسامدرن را شروع کرده است. یکی از خصوصیات این دوره آن است که سعی دارد افراط‌گری‌های دوره تجددگرایی را اصلاح کند. در تجددگرایی عقیده غالب بر آن بود که علم جدید حرف آخر را می‌زند و تمام مسائل با علم مدرن حل می‌شود. این برخورد که در ابتدای قرن نوزدهم با شروع انقلاب صنعتی شروع شد، رهاوردهای بسیاری داشت که همگی از مزایایش آگاهییم. در عین حال سلطه‌جویی علم و فناوری جدید باعث تضعیف برخی ارزش‌های محیط‌زیستی و انسانی شد که امروز بشریت با نتایجش درگیر است. آلودگی صنعتی در شهرها و آلودگی‌های اجتماعی (از قبیل رواج مواد مخدر، بیماری‌های روانی و بحران‌های فاجعه‌آمیز اقتصادی و سیاسی) که امروزه با آنها مواجهیم، نتیجه افراط‌گری‌های عصر مدرنیته است.

دوره پسامدرن (که دیدگاه علمی و فلسفی‌اش در اوایل قرن بیستم شکل گرفت و هویتش در اواخر قرن بیستم تعریف شد) دیدگاه معتدل‌تری را عرضه می‌کند که در آن از علم و فناوری می‌توان در جهت ارزشهای انسانی و محیط‌زیستی استفاده کرد. اکنون در دوره انتقالی به سر می‌بریم و پست‌مدرن در حال شکل‌گرفتن است و ما ایرانی‌ها با نیروی خلاقه (که به‌ویژه در نسل تازه‌نفس جوان جوش می‌زند)، می‌توانیم کشت جدیدی در خاک فرهنگی‌مان داشته باشیم و با دست پر در نهضت جهانی پسامدرن شرکت کنیم.

ما در «انقلاب صنعتی» عقب بودیم؛ ولی می‌توانیم در «انقلاب پسامدرن» پیشتاز باشیم. جای بسی خوشحالی است که سینمای ایران جای خودش را در سینمای پسامدرن جهانی باز کرده است. در علوم و صنعت پسامدرن هم شاهد مقالات علمی باارزش ایرانی‌ها در نشریات معتبر هستیم. برخی از این دانشمندان نخبه ایرانی در خارج از کشور به سر می‌برند و بسیاری هم در ایران زندگی می‌کنند؛ ولی همه ریشه در یک فرهنگ دارند. کتاب «عالی و دانی»، نگاه یک مهندس و پژوهشگر علمی است به میراث فرهنگی خودش.

طی سالیان درازی که در فرانسه و کانادا با مسائل علمی و فنی کلنجار می‌رفتم، آنچه راهگشای من بود و به مقالات علمی‌ام ویژگی می‌بخشید، عطر خاک ایران بود که در تمامی سابقه فرهنگی‌ام، از قصه‌های مادر بزرگ تا شعرهای عارفانه حافظ و سنائی، استشمام می‌شد. لزومی ندارد که علم و صنعت با فرهنگ قهر باشند. کار علمی خوب ریشه در فرهنگ دارد و کار فرهنگی خوب با علم و صنعت زمان همگام است، با این تفاوت که زبان علم جهانی است، ولی زبان فرهنگ بیشتر بومی است. در این دفتر اشاره مختصری به ارتباط علم و فرهنگ خواهیم کرد؛ ولی موضوع اصلی، ارتباط فرهنگ‌هاست. در این دفتر نشان می‌دهیم که فرهنگ‌ها با اینکه زبان و بیان‌شان محلی است، پیامشان جهانی است. از طرف دیگر فرهنگ‌های هر بوم از نظر بیان به مراتب عالی و دانی تقسیم می‌شوند. در این دفتر نشان می‌دهیم که فرهنگ عالی و دانی ریشه در یک خاک دارند و با هم ارتباط «هم‌پروازی»^۲ دارند؛ یعنی نیروهاشان یکسوست و یکدیگر را تقویت می‌کنند.

برای من قصه «شنگول و منگول» که از مادر به خاطر دارم، همان بوی خوبی را می‌دهد که اشعار گلشن‌راز شبستری که در نوجوانی نزد پدر می‌خواندم. کلام حکیمانه سنائی و قصه کودکانه خاله‌پیرزن هر دو در یک کاروانند. تصنیف‌های کوچه بازار و کنسرت‌های موسیقی اصیل، هر دو یک زنگوله را در دل به صدا درمی‌آورند. شعر نو سپهری و فروغ و حمید مصدق برای من از همان دیاری صحبت می‌کند که قصاید ناصر خسرو و پروین اعتصامی. وقتی پنج‌ساله بودم، مادرم قصه کبوتر طوقی را از کلیله و دمنه برایم گفت که در آن کبوتران گرفتار با هم در یک جهت پرواز کردند و دام را از زمین برداشتند و از صیاد گریختند. «نو و کهنه» و «عالی و دانی» فرهنگ نیز مثل کبوتران طوقی با یکدیگر هم‌پروازند. در این هدیه‌ای که برای هم‌زمانان تهیه کرده‌ام، سعی داشته‌ام که عالی و دانی، نو و کهنه، شرقی و غربی، علمی و غیر علمی را در کنار هم بگذارم و نشان دهم که همه باارزشند و در این زمانه بحرانی که در آن به سر می‌بریم، هیچ یک را نمی‌شود و نباید قربانی کرد.

یکی از اصول ابتدایی محیط‌زیست، چندگونگی است. یک‌گونگی روی در مرگ دارد و چندگونگی اساس پایداری حیات است. در محیط‌زیست فرهنگی نیز همه رنگ و همه نقشی باید باشد. در دوره تجدیدگرایی ساده‌لوحانه فکر می‌کردند که می‌شود و باید طبیعت را اصلاح کرد. آدم دانشمندی مثل الکسیس کارل^۳ در سوئیس با تمام افکار والای علمی - عرفانی‌اش (که کسانی مثل شریعتی را شیفته کرده بود)، طرفدار اصلاح نژادی بود و به عنوان نظریه‌پرداز در برنامه‌های دولت سوئیس برای از بین بردن نسل کولی‌ها همکاری می‌کرد! نوگرایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فکر می‌کردند با مختصر علمی که دارند، هر گونه تغییری را در مردم و زمین و جو و دریا و موجودات زنده آن می‌توانند بدهند! در دوره تجدیدگرایی هنوز به قانونمندی شبکه‌های پیچیده^۴ پی نبرده بودند و نمی‌دانستند که هر چیز در طبیعت یا در فرهنگ، به کار مهمی مشغول است و همه با هم ارتباط حیاتی دارند.

مهندسان دوره پسامدرن باید افق فکری خود را باز کنند و همه چیز - از فرهنگ و محیط‌زیست تا اقتصاد و سیاست - را در طراحی مهندسی در نظر بگیرند. دیگر زمان آن گذشته است که مهندسان تنها مقاومت مصالح و علوم متعارف مهندسی را بخوانند. مهندس دوره پسامدرن باید به موازات علوم مهندسی، فرهنگ و سیاست و اقتصاد و عرفان و ادبیات نیز بیاموزند. مهندسان قبل از انقلاب صنعتی مثل داوینچی و شیخ بهائی، در فرهنگ خود ریشه داشتند و به همین خاطر بناهایشان هنوز پایدار است؛ ولی مهندسان دوره مدرن یک‌بُعدی بودند و کارهایشان از هماهنگی و «هم‌پروازی»^۵ لازم برخوردار نبود. مقایسه شهرسازی رُم با شهرسازی نیویورک، اختلاف این دو دوره را به طور روشن نشان می‌دهد. در کشور خودمان این اختلاف در مقایسه شهرسازی اصفهان قدیم با تهران جدید به چشم می‌خورد.

نهضت پسامدرن بازگشت به عقب نیست، بلکه حرکتی است در جهت درک پیچیدگی و احترام به چندگونگی. ما شرقی‌ها به علت اینکه کمی از قافله تجددگرایی عقب بودیم، چندگونگی فرهنگی‌مان را هنوز حفظ کرده‌ایم. در آمریکا که به آن «دیگ ذوب»^۵ می‌گویند، چندگونگی تا حد زیادی قربانی یک‌گونگی^۶ شده است. کواکولا و همبرگر از مظاهر همین یک‌فرمی هستند. پسامدرن تا اندازه زیادی در مخالفت با این یک‌فرمی حرکت می‌کند. به همین خاطر این حرکت در اروپا شروع شد؛ چون در آنجا چندگونگی هنوز جای نفس کشیدن داشت. فرهنگ شرق نیز به خاطر چندگونگی‌اش می‌تواند نقش عمده‌ای در جهت دادن به این حرکت ایفا کند.

هدف از نگاشتن این دفتر، آن است که شروعی باشد در ایجاد نگرشی جدید به ساختار پیچیده فرهنگی و علمی و عرفانی از دیدگاه پسامدرن. مقالاتی در این زمینه در غرب انتشار داده‌ام که خوانندگانش بیشتر جامعه علمی است. در این دفتر از بحثها و فرمول‌های علمی اجتناب کرده‌ام؛ ولی عصاره همان مطالب را به زبان و فرهنگ ایرانی که مرکب قصه و شعر و عشق و دوستی است، بیان کرده‌ام. زبان و فرهنگ غنی فارسی به من اجازه می‌دهد که در دشتی وسیع به هر گوشه‌ای بتازم و از هر چمن، گلی بچینم. در عین حال زبان مقالات علمی زبانی خسته‌کننده و ملال‌آور است که من خود از آن زیاد دل خوشی ندارم. بسی مایه تأسف است که دانش و بینش مدرن دوقطبی شده است: در یک قطب شعر و هنر و عرفان قرار دارد و در قطب دیگر علوم استدلالی و تجربی قرار گرفته است. یکی از کوشش‌های نهضت پسامدرن باید ایجاد ارتباط بین این دو قطب باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱، Postmodern ۲، Synergy ۳، Alexis Carrel ۴، complex systems ۵، melting pot ۶، uniformity

منبع: روزنامه اطلاعات